



چگونه شجاعت و استواری زینب در راه حق به ثبت رسید؟

شب چهارم محرم بنا بر سنت تاریخی، متعلق به طفلان حضرت زینب (س) و ایثار، شجاعت و استقامت این بانوی مجاهد است.

«تابناک»؛ شب چهارم محرم بنا بر سنت تاریخی، متعلق به طفلان حضرت زینب (س) و ایثار، شجاعت و استقامت این بانوی مجاهد است. بهترین جلوه‌ها برای شناخت شخصیت وجودی زینب (س)، همان سفر تاریخی کربلا و مطالعه واقعه عاشورا و به دنبال آن خواندن داستان اسارت آن بزرگوار و همراهان او و چگونگی برخورد با ستمگران زمان است که تاریخ جزییات آن را برای ما نقل کرده است، ولی در بسیاری موارد زندگی این بزرگوار کوتاهی کرده و در بیشترین دوران عمر پرثمر آن بانوی بزرگ اسلام در سکوت مانده است.

زینب کبرا وقتی احساس کرد، مسئولیت بزرگ جهاد در راه خدا و پیکار و مبارزه با بی دینان به دوشش آمده است و در این راه باید از مال و منال و شوهر و زندگی و فرزند بگذرد، حتی اگر لازم شود از دادن جان نیز دریغ نکند، با کمال شهامت و فداکاری از خانه و کاشانه و شوهر و زندگی دست می کشد.

گویند به هنگام ازدواج حضرت زینب (سلام الله علیها) با عبدالله ابن جعفر، با توجه به علاقه وافری که میان او و برادرش حسین (علیه السلام) بود، شرط کرد که هرگاه برادرش خواست سفری برود، زینب بتواند به همراه برادر مسافرت کند و عبدالله شرط را پذیرفت. چگونه شجاعت و استواری زینب در راه حق به ثبت رسید

زمانی که کاروان کربلا، از مدینه حرکت کرد و در مکه فرود آمد، عبدالله جعفر و فرزندان او همراه این کاروان نبودند.

چون حضرت مسلم بن عقیل (ع) با نامه حضرت حسین (ع) ماموریت کوفه یافت، ابتدا به مدینه آمد و در این موقع بود که عبدالله ابن جعفر فهمید که حضرت حسین (ع) برای سفر به عراق مصمم است. بر این اساس، با توجه به شناختی که از بنی‌های و بنی‌های داشت، نامه ای خطاب به آن حضرت نوشت و آن نامه را به همراه فرزندان او (عون و محمد) به مکه فرستاد.

او در نامه نوشته بود: «در رفتن به عراق عجله مکن، از آن می‌ترسم که اگر تو کشته شوی، نور زمین خاموش شود. تو روح هدایت و امید و امیر مومنان هستی»

پاسخ روشن بود و حضرت اباعبدالله (ع) در این طریق مصمم. پس برای آن که عبدالله را از اصرار خود، مبنی بر ممانعت از سفر بازدارد، او را از رویای صادق خویش، با خبر فرمود: «اتی قد رأیت جدی رسول الله (ص) فی منامی فأخبرنی بامر، انا ماضٍ له / همانا من جدم رسول‌الله (ص)؛ الله را در خواب دیدم که مرا به این امر آگاه کرد که من به انجام آن اصرار دارم.»

در این موقع بود که عبدالله جعفر، به پسران خود وصیت کرد تا همراه آن حضرت بروند و در رکاب او بچنگند. آنها پس از حرکت امام حسین از مدینه، در پی کاروان راه افتادند و در منزلگاه ذات عرق خدمت امام رسیدند.

محمد با برادر خود تا روز عاشورا، در کنار حضرت اباعبدالله الحسین (ع)، حضور داشت. در بعضی مقاتل آمده که محمد قبل از عون، با اجازه از مولایش به میدان جنگ رفت و در مقابل دشمن چنین رجز خواند:

«اشکوا الی الله من العدوان
فعال قوم فی الردی عمیان
قد بدلوا معالم القران
و محکم التنزیل و التبیان

از دشمنان به خدا شکایت می کنم، جنگ با مردمی که کورکورانه در گمراهی اند، آنها دستورهای قرآن را رها کردند و آیات و نشانه های آن را فراموش نمودند.»

جنگ سختی با دشمن کرد و ده تن از آنها را کشت و ناگهان «عمر بن نهشل تیممی» به او حمله کرد و به شهادتش رساند.

سلیمان بن قته، از شاعران شیعه که ظاهراً اولین نفر بوده که در کربلا بر امام حسین علیه السلام، نوحه سرایی کرد، در شهادت محمد، چنین گوید: «هنام پیامبر میان آنها تنها ماند و آنها (دشمن) با شمشیر آبدیده به سراغش آمدند، پس ای دیده من! چون خواستی گریه کنی، سیلاب اشکت را بر او فرو ریز.»

عون در کنار دایی بزرگوارش تا روز عاشورا حاضر بود و آنگاه که اجازه گرفت تا بعد از برادرش به میدان رود، چنین رجز می خواند.

«ان تنکرونی فانا بن جعفر
شهید صدق فی الجنان ازهر
یطیر فیها بجناح اخضر
کفی بهذا شرفا فی المحشر

اگر مرا نمی شناسید، من فرزند جعفر طیارم؛ شهید راستینی که با چهره ای درخشان در بهشت است و با بال های سبز در آنجا پرواز می کند و روز قیامت همین افتخار برای من کافی است.»

سپس در جنگ تن به تن با دشمن آنقدر مبارزه کرد تا 18 تن از پیادگان و چند تن از سواران آنها را کشت که ناگهان با ضربه «عبدالله بن قطبه نبهانی طائی» به شهادت رسید.

سلیمان بن قته تابعی، یکی از شاعران شیعه که گفته شده اولین فردی بود که در کربلا بر امام حسین علیه السلام نوحه سرایی کرده، از «عون بن عبدالله» چنین یاد می کند و می گوید: ای دیده! کرم نما و سرشکی با ناله بیفشان و بر خاندان پیامبر نوحه سرایی کن. شش تن از نسل علی علیه السلام و هفت تن از خانواده عقیل به شهادت رسیدند، در مصیبت برادرشان عون، آه و فغان نما که در صحنه کارزار، دست از یاری آنها برنداشت، به جانم سوگند! از این مصیبت به «ذوالقربی» بسیار صدمه وارد شد.

منقول است حضرت زینب سلام الله علیها زمانی که هر یک از بنی هاشم علیه السلام به شهادت می رسید به کمک سیدالشهدا(ع) برای تعزیت می آمد، ولی هنگام شهادت این دو بزرگواری پرده خیام را انداخت و از خیمه گاه خارج نشد.

مهمترین خصلت آن بانو، محبت و عشق وافر است که به ذات احدیت دارد تا بتواند همه کس و همه چیز را در محضر او ذوب کند و حتی خویشتن خویش را هم نبیند. در مقابل ایمان و اعتقاد به خداوند همین بس که همه مصائب را برای او در راه رضای حق تحمل می کند و همه اینها را چون از سوی معبود است، زیبا می بیند.

وقتی در کوفه ابن زیاد از او می کند: «کار خدا را با برادرت چگونه دیدی؟» در جواب می فرماید: «چیزی جز زیبایی ندیدم.» زیرا که این حرکت در راستای حق و حقیقت و جاودانگی بود. شهادت یک انسان کامل در نظر اولیای خدا جمیل است نه برای این که جنگ کرده و کشته شده است، بلکه جنگ و قیام برای خدا بوده است. آن گاه که حضرت زینب کبری (سلام الله علیها) بدن پاره پاره برادر را در گودال قتلگاه مشاهده می کند با تضرع در پیشگاه خدا می گوید: «اللهم تقبل منا هذا القربان.»